

Research Article

A Study of the Differences in the Views of Commentators on the Components and Implications of Verse 35 of Surah Muhammad 9 and Its Relation to Verse 61 of Surah Anfal

Nosrat Nilsaz^{1*}, Somayeh Ahvaraki², Mohammad Hossein Rajabi Davani³,
Nahleh Gharavi Naeeni⁴

Abstract

The commentators have differed in the verse (فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ) from various aspects. For example, in (تَدْعُوا) its inflection, the meaning of (السَّلْمِ) the meaning of (الاعْلون) the role of (واو) in (وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ) and the relationship of this verse with verse 61 of Surah Anfal. These disagreements have led to differences in the commentators' views on the meaning of the verse. Regarding the meaning of peace for (السَّلْمِ) this verse has been divided among the commentators due to its connection with the governmental jurisprudence issue of the permissibility or impermissibility of peace with polytheists. In this research, with a descriptive-analytical method, the commentators' point of view has been criticized and the conclusion has been reached that (تَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ) means not calling for peace and (الْأَعْلَوْنَ) is the eternal supremacy of the front of truth, which is the condition of the believer's faith. will be Verse 35 of Surah Muhammad forbids "initial peace" which is done out of weakness and necessity, and therefore the two mentioned verses do not conflict with each other.

Keywords: Verse 35 of Surah Muhammad, Verse 61 of Surah Anfal, (تَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ), (الْأَعْلَوْنَ), Elementary peace, Peace with enemies

How to Cite: Nilsaz N, Ahvaraki S, Rajabi Davani MH, Gharavi Naeeni N., A Study of the Differences in the Views of Commentators on the Components and Implications of Verse 35 of Surah Muhammad 9 and Its Relation to Verse 61 of Surah Anfal, Journal of Quranic Studies Quarterly, 2025;16(63): 97-123.

1. Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran
2. PhD Student, Department of Quran and Hadith Sciences, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran
3. Associate Professor, Department of History, Imam Hossein (AS) University, Tehran, Iran
4. Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

Detailed Abstract

The verse under discussion, which emphasizes the call to peace and references the Most High, has elicited diverse interpretations among commentators, particularly concerning its implications for governmental jurisprudence and the intricacies of peace agreements with polytheists. These differing perspectives shed light on the interpretive challenges inherent in Quranic exegesis, especially when considering the interplay of language, context, and theological doctrine.

One key focal point of contention revolves around the verb “call” and its inflection, which raises questions about the nuances of the commandment to invoke peace. Commentators have debated the implications of the term “peace,” positing various meanings, including a plausible interpretation as denoting “the world.” Such a view underscores a broader conception of peace that encompasses not merely a cessation of hostilities but also the establishment of a harmonious existence among communities. This broader interpretation aligns with the Islamic principle of promoting social justice and cooperation among diverse groups.

Furthermore, the role of the conjunction “waw” in the phrase “and you are the Most High” is another area of scholarly discourse. The conjunction may suggest a cumulative relationship between the call for peace and the notion of divine superiority, thereby accentuating the believers’ duty to uphold peace as a reflection of their faith in God’s transcendent authority. This connection brings forth an interpretive layer that situates the commandment in the broader theological framework of faith and divine governance.

Compounding these interpretative challenges is the relationship of this verse to verse 61 of Surah Anfal. The apparent discordance between these verses has led some commentators to argue over the permissibility of initiating peace with polytheists, particularly in contexts deemed as weak or necessitated by dire circumstances. The issue of “initial peace” emerges as a critical topic, with discussions around whether peace agreements established out of compulsion contradict foundational Islamic values.

Utilizing a descriptive-analytical approach, this study examines the positions held by various commentators concerning the implications of “peace” in the verse. By critically evaluating their interpretations, the findings indicate that the command to call for peace in Surah Muhammad (PBUH), alongside the concept of “Al-’A’lun” representing the eternal superiority of the right cause, effectively serves as a prohibition against seeking initial peace that stems from weakness.

Thus, the conclusion drawn from this analysis suggests that the two verses do not stand in opposition to each other; rather, they coexist within a framework that advocates for a principled approach to peace. This understanding is significant not only for theological discourse but also for jurisprudential interpretations surrounding peace agreements in contemporary Muslim contexts. By recognizing the conditional nature of such agreements in light of the Quranic teachings, scholars and practitioners can foster a more nuanced application of peace-building strategies that remain faithful to the tenets of Islamic jurisprudence while navigating the complexities of modern geopolitical realities.

In summary, the examination of the different views on the interpretation of key terms in this verse elucidates the importance of contextual analysis and theological coherence in Quranic exegesis, highlighting the necessity for ongoing scholarly dialogue in the realm of Quranic studies and jurisprudence.

بررسی اختلاف دیدگاه مفسران در اجزا و دلالت آیه ۳۵ سوره محمد و نسبت آن با آیه ۶۱ سوره انفال

نصرت نیل ساز^۱، سمیه اهوراکی^۲، محمدحسین رجبی دوانی^۳، نهله غروی نائینی^۴

چکیده

مفسران در آیه (فَلَا تَهْتُوا وَ تَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَ أَنتُمْ الْأَعْلَوْنَ) (محمد: ۳۵) از جهات گوناگون دچار اختلاف شده‌اند. از جمله در اعراب (تَدْعُوا)، معنای (السَّلَامِ)، معنای (الْأَعْلَوْنَ)، نقش واو در (وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ)، نسبت این آیه با آیه ۶۱ سوره انفال و همچنین در دلالت آیه اختلاف وجود دارد. این آیه با لحاظ معنای صلح برای (السَّلَامِ) به دلیل ارتباط با مسئله فقهی حکومتی جواز یا عدم جواز صلح با مشرکان، در میان مفسران معرکه آرا بوده است. در این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی به نقد و بررسی دیدگاه مفسران پرداخته و به این نتیجه رسیده است که (تَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ) به معنی دعوت نکردن به صلح و (الْأَعْلَوْنَ)، برتری همیشگی جبهه حق است که به شرط ایمان محقق می‌شود. آیه ۳۵ سوره محمد از «صلح ابتدایی» که از روی ضعف و ناچاری انجام می‌شود نهی می‌کند و از این‌رو دو آیه مذکور تعارضی باهم ندارند.

واژگان کلیدی: آیه ۳۵ سوره محمد، آیه ۶۱ سوره انفال، (تَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ)، (الْأَعْلَوْنَ)، صلح ابتدایی، صلح با دشمنان

۱. دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۲. دانشجوی دکتری، رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۳. دانشیار، گروه تاریخ، دانشگاه جامع امام حسین (ع)، تهران، ایران

۴. استاد، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

مقدمه و بیان مسئله

دین اسلام، جامع همه علوم و معارف بشری در عرصه‌های گوناگون زندگی مادی و معنوی است و قرآن تصریح می‌کند که قادر است به همه نیازهای انسان پاسخ دهد. یکی از مهم‌ترین و ضروری‌ترین مسائل اسلام، مسئله حکومت در جامعه اسلامی است. از آنجا که معارضه دو جبهه حق و باطل، واقعیتی انکار ناپذیر در طول تاریخ بشر بوده است، حکومت اسلامی نیز در مسیر رسیدن به اهداف و تعالی خود، با جبهه‌ای از دشمنان و مستکبران روبه‌رو است. بنابراین، شیوه تعامل و رویارویی با دشمنان از جمله مسائلی است که در حکومت اسلامی از اهمیت فزاینده‌ای برخوردار است. در قرآن کریم، آیات زیادی بر لزوم «ایستادگی و مقاومت» در برابر دشمنان تاکید کرده‌اند (آل عمران: ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۹؛ نساء: ۷۴، ۷۵، ۸۹؛ انفال: ۱۲، ۱۵، ۱۶، ۳۹، ۴۵، ۶۵، ۷۲ و ۷۴؛ توبه: ۷۳ و ۸۱؛ هود: ۱۱۲؛ فرقان: ۵۲؛ شوری: ۱۵؛ محمد: ۴؛ تحریم: ۹). در عین حال آیات دیگری وجود دارند که نشان دهنده مشروعیت اصل صلح و تعامل با دشمن در اسلام هستند (نساء: ۹۰؛ انفال: ۵۸، ۶۱، ۷۲؛ توبه: ۴؛ فتح). این آیات که بسیاری از آن‌ها علاوه بر تفاسیر در ابواب مختلف فقهی مورد استناد فقها قرار گرفته‌اند (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۵: ۵۸؛ حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۶۴؛ راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۳۵۴؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۲۹۳)، برخی تلویحی و برخی دیگر با صراحت، بر شیوه تعامل با دشمن یا جنگ و صلح در اسلام دلالت دارند.

در آیات قرآنی برای صلح به معنای قرارداد ترک مخاصمه از واژه‌هایی چون «صلح» (حجرات: ۹)، «سلم» (انفال: ۶۱؛ محمد: ۳۵)، «عهد» (توبه: ۱ و ۲) و مشتقات آنها استفاده شده است. از نظر قرآن صلح و آشتی بین انسان‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (نساء: ۱۲۴) و پایبندی به صلح نشانه تقوا و ایمان است (توبه: ۴ و ۷). قرآن همچنین حد و حدود مشخصی را برای صلح و معاهده با دشمنان مطرح نموده و از مومنان می‌خواهد در این رابطه هوشیاری لازم را داشته باشند (انفال: ۵۸). آیه ۳۵ سوره محمد یکی از آیاتی است که در چارچوب صلح و تعامل با دشمنان سخن گفته است؛ سوره محمد که چهل و هفتمین سوره از قرآن کریم است، ۳۸ آیه دارد و در مدینه نازل شده است. بیشتر آیات این سوره به مسئله جهاد پرداخته است و بعضی از احکام قتال و جهاد را بیان می‌کند، از این رو نام دیگر این سوره «قتال» است. (حموی، ۱۴۱۸ق: ۴۹)

آیه ۳۵ این سوره می‌فرماید: (فَلَا تَهِنُوا وَ تَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتَرَكَكُمْ أَغْمَالَكُمْ). مفسران در معنا و اعراب این آیه اختلاف دارند؛ در مورد نقش (تَدْعُوا)، برخی آن را عطف به جمله (لَا تَهِنُوا) دانسته و در مفهوم آیه گفته‌اند: «سستی نکنید و دشمنان را به سلم دعوت کنید». اما غالب مفسران این کلمه را عطف به (تَهِنُوا) و مجزوم می‌دانند که در این صورت

معنای آیه می‌شود: «سستی نکنید و دشمنان را به سلم دعوت نکنید». همچنین برای واژه (السَّلم) نیز دو معنی صلح و اسلام مطرح شده است.

اختلاف دیگر در مورد واژه (الْأَعْلُوْنَ) است؛ برخی این برتری را به معنی قدرت نظامی در صحنه نبرد دانسته‌اند و از این رو باتوجه به مفهوم نهی می‌گویند: صلح و سازش با کفار در زمان قدرت و یا در آستانه پیروزی ممنوع است اما در شرایط ضعف می‌توان صلح نمود. برخی دیگر (الْأَعْلُوْنَ) را به عنوان برتری همیشگی مؤمنان چه از نظر غلبه بر کفار، چه از نظر فکر و اندیشه و چه از نظر برتری در دنیا و آخرت می‌دانند و از این رو حکم آیه را همیشگی دانسته و متوقف بر شرایط خاصی نمی‌کنند.

مسئله دیگر مورد اختلاف، نسبت این آیه با آیه ۶۱ سوره انفال است که با شرایطی به پیامبر ۹، جواز صلح با دشمنان را می‌دهد. برخی آیه ۳۵ سوره محمد را ناسخ آیه ۶۱ انفال می‌دانند. برخی معتقدند آیه ۶۱ انفال مربوط به جواز صلح در شرایط ضعف و آیه ۳۵ سوره محمد مربوط به نهی از صلح در شرایط قدرت است. برخی عکس این نظریه را بیان نموده‌اند. بعضی نیز توجه ویژه‌ای به الفاظ هردو آیه نموده و معتقدند که آیه ۳۵ سوره محمد با واژه (تَدْعُوا) از «صلح ابتدایی» نهی می‌کند و آیه ۶۱ انفال، جواز پذیرش صلحی را می‌دهد که مشرکان پیشنهاد داده باشند.

از آنجا که فهم درست شیوه اسلام در مواجهه و تعامل با دشمنان از اهمیت بسزایی برخوردار است، فهم صحیح معنا و دلالت این آیه نیز ضرورت می‌یابد. مسئله اصلی در این پژوهش، بررسی معنا و مفهوم آیه ۳۵ سوره محمد ۹ باتوجه به اختلاف آرای مفسران است و به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد که این آیه مسلمانان را از صلح در چه شرایطی نهی می‌کند؟ ارتباط این آیه با آیه ۶۱ سوره انفال چگونه است؟ و صلح پیامبر ۹ در فتح مکه از روی قدرت بود یا از روی ضعف؟

پژوهش پیش رو با روش توصیفی- تطبیقی و تحلیلی- انتقادی به بررسی آرای مفسران می‌پردازد. به همین منظور بیش از ۹۰ تفسیر از تفاسیر متقدم و معاصر مورد بررسی قرار گرفتند و آرای مهم آن‌ها مطرح و بررسی شده‌اند.

پیشینه تحقیق

هدف اصلی این مقاله، واکاوی آرای مفسران در مفهوم آیه ۳۵ سوره محمد ۹ است. اهمیت موضوع و دلالت این آیه، سبب شد تا مفسران متقدم و متاخر فریقین توجه ویژه‌ای بدان داشته باشند. باتوجه به صراحت آیه در موضوع صلح با دشمنان، همه مفسران این آیه را با محوریت صلح و جنگ تفسیر نموده‌اند اما برداشت‌های مختلفی از آن داشته و آرای گوناگونی پیرامون آن بیان کرده‌اند. همچنین در کتاب‌های اعراب القرآن، احکام القرآن، غریب القرآن و ناسخ و منسوخ بدین آیه پرداخته شده است. با وجود اهمیت و اختلاف آرای مطرح شده در معنا و مفهوم این آیه، اما

تاکنون پژوهشی که به طور تفصیلی آرای متقدمان و متاخران را در مورد آن بررسی و تحلیل نموده باشد نگاشته نشده است.

کتاب هایی که در باب صلح نگاشته شده اند بیشتر صلح و همزیستی در قرآن بر طبق روایات و فقه اسلامی، احکام همزیستی با کافران، اصالت صلح یا جنگ از دیدگاه فقهای امامیه و اهل سنت را بررسی کرده و آیات مشکل صلح را به طور تفصیلی واکاوی نکردند.

مقاله «رفع تعارض از آیات ناظر بر صلح و جنگ»، اگرچه به دنبال رفع تعارض از آیات صلح و رد ادعای نسخ از آیه ۶۱ انفال بوده اما در مفهوم شناسی آیه ۳۵ سوره محمد، از تفاسیر معدودی بهره برده و در مورد اختلاف آرای مفسران در معنای (تَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ)، (أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ)، نقش «واو» و... سخنی به میان نیاورده است. از این رو محتوا و رویکرد متفاوتی نسبت به مقاله حاضر دارد (پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، شماره ۱۲، ۵۳-۶۶).

همچنین مقاله «گونه شناسی آیات قتال و صلح با کافران و رفع تعارض آنها»، از آنجا که تعداد زیادی از آیات مرتبط با جنگ و صلح در سور بقره، نساء، انفال، توبه، حج و محمد ۹ را مورد بررسی قرار داده، مجالی برای مفهوم شناسی آیه ۳۵ محمد و نقل و تحلیل آرای مفسران در مورد این آیه نیافته است (نشریه قرآن، فقه و حقوق اسلامی، شماره ۵، ۱۱۷-۱۴۴).

شان نزول

سوره محمد، نود و پنجمین سوره نازل شده بر پیامبر ۹ و مدنی است (صنعانی، ۱۴۱۱ق، ج ۲: ۱۷۹؛ طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۶: ۲۹). مقاتل بن سلیمان، آن را مربوط به جنگ احد می داند (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۴: ۵۳). برخی گفته اند نزول این آیه در احد در زمانی بود که پیغمبر ۹ برای در پناه ماندن از دست دشمنان به درّه ای پناهنده شده بود (میبدی، ۱۳۷۱ش، ج ۹: ۱۹۷؛ عاملی، ۱۳۶۰ش، ج ۷: ۵۵۴). اما ابن عاشور نزول آن را مربوط به بعد از جنگ بدر و قبل از احد می داند؛ او از فعالیت منافقان در آن برهه برای متقاعد کردن مسلمانان به صلح در شرایطی که مشرکان منتظر فرصتی برای انتقام بدر بودند اشاره و این آیه را در مقام هشدار به مومنان نسبت به این نیرنگ منافقان دانسته است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۶: ۱۰۹).

ادله ای بر رجحان اقوال مطرح شده وجود ندارد، از این رو نمی توان زمان دقیق نزول سوره را مشخص کرد اما با جمع اقوال مطرح شده، می توان زمان نزول آن را به ایام احد (قبل یا بعد از آن) دانست.

معنای لغوی و اصطلاحی «سلم»

این واژه با اعراب مختلف هشت مرتبه در قرآن آمده است؛ السَّلْم (انفال: ۶۱؛ محمد: ۳۵)، السَّلْم (بقره: ۲۰۸)، السَّلْم (نساء: ۹۰ و ۹۱؛ نحل: ۲۸ و ۸۷؛ زمر: ۲۹). جوهری، طریحی و ابن منظور در معنای این واژه آورده‌اند «سَلْم» و «سَلْم» هردو به معنی صلح است (طریحی، ۱۳۷۵ ش، ج ۸۹: ۶؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ ق، ج ۲۹۲: ۱۲؛ جوهری، ۱۴۰۷ ق، ج ۱۹۵: ۵) جوهری آورده معنی «سَلْم» در آیه (ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَافَّةً) (بقره: ۲۰۸) به معنی اسلام است (جوهری، ۱۴۰۷ ق، ج ۵: ۱۹۵). ابن منظور نیز معتقد است «سلم» در آیه ۲۰۸ بقره با هردو قرائت فتح یا کسر سین آمده و هردو به معنی اسلام است. (ابن منظور، ۱۴۰۵ ق، ج ۲۹۲: ۱۲). همچنین آورده «السَّلْمُ: الاستخذاء والانتقياد والاشتيلاء» (فروتنی، فرمان‌برداری و تسلیم شدن) و «سَلْم» به معنی تسلیم شدن و اطاعت‌پذیری است (همان: ۲۹۳ و ۲۹۵).

راغب، «سَلْم» و سلامت را به معنی عاری بودن از آفات ظاهری و باطنی و «سَلْم» و «سَلْم» را به معنای صلح دانسته و معتقد است آیات ۲۰۸ بقره و ۶۱ انفال با دو قرائت «سَلْم» و «سَلْم» به همین معناست (راغب، ۱۴۱۲ ق: ۴۲۱ و ۴۲۳). ابن فارس نیز با استناد به آیه ۶۱ انفال، «سَلْم» را به معنی صلح می‌داند (ابن فارس، ۱۳۹۹ ق، ج ۹: ۳).
از گفته لغویان معلوم می‌شود که آنان در معنای صلح، برای واژه «سَلْم» که در آیات ۶۱ انفال و ۳۵ محمد آمده است تقریباً اتفاق نظر دارند.

اختلاف مفسران در معنای (تَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ)

از آنجایی که جمله قبل از (تَدْعُوا)، (لَا تَهْتُوا) است این اختلاف وجود دارد که آیا (تَدْعُوا) عطف به (تَهْتُوا) و در حکم نهی داخل شده و مجزوم است؟ یا عطف به جمله (لَا تَهْتُوا) است و در حکم نهی داخل نشده و فعل امر است؟

(تَدْعُوا) فعل امر و (السَّلْم) به معنای صلح است: به معنای «سستی نکنید و دشمنان را به صلح و مسالمت دعوت کنید». این قول را که در بین مفسران چندان مورد توجه واقع نشده، طبری از ابن زید روایت کرده است. او در معنای آیه آورده: "لاتضعف أنت وتدعوهم أنت إلى السلم و أنت الأعلى" و نزول آن را برای زمانی می‌داند که بین مسلمانان و مشرکین پیمان‌هایی برقرار بود و هنوز دستور قتال داده نشده بود و بعدها با آیات جهاد نسخ گردیده است (طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۴۰: ۲۶؛ نک. ابن حموش، ۱۴۲۹ ق، ج ۱۱: ۶۹۱۹). ابن جزری نیز این آیه را همسو با آیه ۶۱ انفال در جواز صلح با دشمن می‌داند. او آورده است: "أى لاتضعفوا عن مقاتلة الكفار و تبتدئوهم بالصلح، هو

کفوله (وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْنَحْ لَهَا) (ابن جزی، ۱۴۱۶ق، ج ۲: ۲۸۴). او معتقد است آیه ۶۱ انفال در مورد سازش با کفار و منسوخ شده است (همان، ج ۱: ۳۲۹).

(تَدْعُوا) فعل امر و (السَّلَام) به معنای اسلام است: به معنای «سستی نکنید و دشمنان را به اسلام دعوت کنید». این معنا را دینوری به عنوان یک احتمال ذکر کرده است: «يقال الى الاسلام قبل القتال» (دینوری، ۱۴۲۴ق، ج ۲: ۳۲۰). نویسنده المحرر الوجیز با ذکر اختلاف قرائت در فتحه یا کسره بودن سلم آورده: «برخی از کسانی که سلم را با کسر سین می خوانند می گویند آن به معنی اسلام است» (ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۵: ۱۲۲).

(تَدْعُوا) فعل نهی و (السَّلَام) به معنای صلح است: «فلاتهنوا و [لا] تَدْعُوا الى السَّلَام». غالب مفسران (تَدْعُوا) را به صورت نهی به معنای «سستی نکنید و دشمنان را به صلح دعوت نکنید» می دانند (نک. فراء، ۱۹۸۰م، ج ۳: ۶۴؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۶: ۴۰؛ ابن ابی زمنین، ۱۴۲۴ق: ۳۲۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۹: ۱۶۲؛ نظام اعرج، ۱۴۱۶ق، ج ۶: ۱۳۸). میبیدی می گوید: «خداوند در این آیه به یک «لا» اکتفا کرده» (میبیدی، ۱۳۷۱ش، ج ۹: ۱۹۷) و سمرقندی، برای این مفهوم به آیه (وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ) استشهاد نموده که (تَكْتُمُوا) نیز همچون (تَدْعُوا)، عطف به نهی و مجزوم است (سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج ۳: ۳۰۶). البته مفسران در مفهوم این نهی چند دسته شده اند که در قسمت دلالت آیه بیان خواهد شد.

(تَدْعُوا) منصوب و (السَّلَام) به معنای صلح است: «فلا تَهْنُوا [أَنْ] تَدْعُوا الى السَّلَام»، (تَدْعُوا) منصوب به آن محذوف در جواب نهی است به معنای «سست نشوید که کفار را به صلح دعوت کنید». این حالت از نظر معنایی، همان مفهوم نهی از صلح را دارد. جواز نصب (تَدْعُوا) ابتدا از سوی فراء، در کنار حالت جزم مطرح شد (فراء، ۱۹۸۰م، ج ۳: ۶۴) و بعد از او، برخی مفسران نیز هردو حالت جزم و نصب را جایز دانسته اند (نک. طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۶: ۴۰؛ طوسی، بی تا، ج ۹: ۳۰۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴: ۳۲۹؛ سمین، بی تا، ج ۹: ۷۰۶).

تحلیل و بررسی نظر مفسران در معنای (تَدْعُوا إِلَى السَّلَام)

توجه به سیاق آیه ۳۵ سوره محمد، نشان می دهد که این عبارت در مقام نهی است و نمی تواند در معنای امر و دعوت نمودن به صلح باشد. همانطور که غالب مفسران بر این معنا اتفاق نظر دارند و سمرقندی نیز به آیه (وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ) استشهاد کرده است (سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج ۳: ۳۰۶).

توضیح آن که همانطور که در مقدمه ذکر شد، سوره محمد ۹ در سیاق جنگ و جهاد نازل شده و نام دیگر آن، «سوره قتال» است (حموی، ۱۴۱۸ق: ۴۹). لحن آیات بسیار کوبنده و موضوع آن،

عذاب کفار و منافقان است. به عنوان نمونه در آیه ۴ می‌فرماید: (فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثْنَتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثَاقَ فَمَا مَتَّ بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا) و در آیه ۲۰ می‌فرماید: (فَإِذَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُنْظَرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشَىٰ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ). آیه ۳۱ نیز فرموده: «ما شما را می‌آزماییم تا مجاهدان و صابران شما را نمایان کنیم». از این رو دعوت به صلح در میان این آیات معنایی ندارد. شاهد دیگر بر این مدعا، واژه (لَا تَهِنُوا) است که قبل از (لَا تَدْعُوا) آمده است. نهی از سستی با آیات قتال تناسب دارد نه با آیات صلح. همچنان که این دستور دوبار دیگر در قرآن و در مورد جنگ آمده است؛

۱. (وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) (آل عمران: ۱۳۹) این آیه مربوط به حوادث جنگ احد است و در ادامه می‌فرماید: (إِنْ يَمْسِسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ)
۲. (وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ) (نساء: ۱۰۴). همچنین خداوند در آیه دیگری با الگو قرار دادن انبیا و پیروان آنان می‌فرماید آنان در جنگ با دشمنان سست نشدند: (وَكَايْنٍ مِنْ نَبِيِّ قَاتِلٍ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا) (آل عمران: ۱۴۶)

اختلاف مفسران در معنای (أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ)

اختلاف دیگر مفسران در معنای جمله (أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ) است. به عبارت دیگر این برتری مؤمنان چه مفهومی دارد و چگونه محقق خواهد شد؟ آیا این برتری، اشاره به یک پیروزی ظاهری دارد یا پیروزی حقیقی و باطنی؟ این برتری اکنون محقق می‌شود یا در آینده محقق خواهد شد؟ به معنای برتری در دنیا است یا در آخرت و یا هر دو؟ برتری در جنگ است یا در فکرو عقیده؟

«انتم الغالبون»: بررسی‌ها نشان می‌دهد که اولین و مشهورترین معنا برای (الْأَعْلَوْنَ)، همان معنای پیروزی و غلبه در جنگ است. این معنا که در تفاسیر، با عبارتی همچون «العالین»، «الغالبون»، «اغلبون قاهرون»، «الغالبون الظاهرون»، «الغالبون المستولون علیهم» آمده، غالباً از قول مجاهد نقل شده است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۶: ۴۰؛ نحاس، ۱۴۲۱ق، ج ۱۲۷: ۴؛ طوسی، بی تا، ج ۳۰۸: ۹؛ ابن حموش، ۱۴۲۹ق، ج ۱۱: ۶۹۱۹؛ طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۲۹: ۴). همچنان که این معنا در تفاسیر کهن همچون تفسیر مقاتل بن سلیمان در قرن دوم تا تفاسیر معاصر به چشم می‌خورد (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۴: ۵۳؛ محلی، ۱۴۱۶ق: ۵۱۳؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۸: ۲۴۸) زمخشری با بیان معنای «اغلبون اقهرون»، این برتری را

همچون سخن خدا به موسی می‌داند که فرمود (إِنَّكَ أَنتَ الْأَعْلَى) (طه: ۶۸) (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ۳۲۹).

برخی از مفسران، آیه را مربوط به زمان‌هایی می‌دانند که مسلمانان بر مشرکان برتری و غلبه دارند (طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۴۳: ۶؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۷: ۲۹۹؛ زحیلی، ۱۴۲۲ق، ج ۳: ۲۴۴۸) همانطور که جوادی آملی، آیه را مربوط به زمان پیروزی دانسته و می‌گوید: "به صلح دعوت نکنید چراکه (أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ)؛ دارید پیروز می‌شوید و در آستانه پیروزی هستید!" (جوادی آملی، ۱۴۰۰) اما فراء با قید "آخر الامر الیکم" زمان این پیروزی را مربوط به آینده و عاقبت کار می‌داند (فراء، ۱۹۸۰م، ج ۶۴: ۳؛ نک. طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۶: ۴۰؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج ۳: ۳۰۶؛ دینوری، ۱۴۲۴ق، ج ۳۲۰: ۲). کلبی نیز گفته است: "شما پیروزید و پایان کار از آن شماس است اگر چه ممکن است در بعضی مواقع شکست بخورید" (میبیدی، ۱۳۷۱ش، ج ۹: ۱۹۷؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۴: ۲۱۹).

مفسران در مورد دلیل و چگونگی تحقق این پیروزی نیز توضیحاتی بیان کرده‌اند؛ مغنیه این برتری را مشروط به اتحاد مؤمنین دانسته و معتقد است این برتری وقتی صورت می‌گیرد که مسلمانان یک واحد در برابر کفار باشند نه پراکنده، همچون توصیف آیه ۴۶ انفال که فرمود: (وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ). معیت و یاری خدا نیز وقتی محقق می‌شود که مسلمانان دعوت الهی را برای جهاد لبیک گویند تا «کلمه الحق هی العلیا و کلمه الباطل هی السفلی» محقق شود، نه وقتی که سست و تسلیم شوند! (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۷: ۷۹؛ مغنیه، ۱۴۲۵ق: ۶۷۷). نخجوانی از مفسران قرن ۱۰، این برتری را به دلیل حقانیت مسلمانان دانسته و می‌گوید: "الغالبون الأعْلَوْنَ ایها الموحدون المحمدیون إذ الحق یعلو و لا یعلی علیه و کیف لا تتصفون أنتم بصفة العلو و الغلبة" (نخجوانی، ۱۹۹۹م، ج ۲: ۳۳۲).

برخی دیگر معتقدند جمله (وَاللَّهُ مَعَكُمْ) بعد از (أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ) در بیان علت برتری مسلمانان است تا نشان دهد این برتری به دلیل نصرت و معیت خداست نه از جانب خودشان (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۶: ۴۰؛ ابن‌ابی‌زمین، ۱۴۲۴ق: ۳۲۵؛ دینوری، ۱۴۲۴ق، ج ۲: ۳۲۰؛ نهاوندی، ۱۳۸۶ش، ج ۵: ۶۰۵؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۸: ۲۴۸). نووی از مفسران صوفی معتقد است (وَاللَّهُ مَعَكُمْ) تذکری است برای مومنان تا آنان را از عجب و شک دور نگه دارد. (نووی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۴۲۱).

امام فخر رازی نیز می‌نویسد: "(وَاللَّهُ مَعَكُمْ) دلیل بر (أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ) است تا از غرور مسلمین کم کند و بگوید برتری شما به این دلیل است که خدا با شماست. همانطور که فرمود: (کَتَبَ اللَّهُ

لَاغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي (مجادله: ۲۱) وَ إِنِّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ (صافات: ۱۷۳) " (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۶۱: ۲۸)

«أَنْتُمْ أُولَىٰ بِاللَّهِ مِنْهُمْ»: «شما نسبت به کفار، به خدا نزدیک‌تر هستید». این معنا، دومین معنای ذکر شده در تفاسیر کهن و منتسب به قتاده است که بعدها در تفاسیر متعددی نقل شده است (صنعانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱۸۲: ۲؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۴۰: ۲۶؛ جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۲۷۱: ۵؛ ابن حموش، ۱۴۲۹ق، ج ۱۱: ۶۹۱۹؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۶۷: ۶).

(أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ) اعز منهنهم: این عبارت را طبری از ابن زید نقل کرده است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۴۰: ۲۶). اما بررسی تفاسیر نشان داد که این قول در بین مفسران طرفداری پیدا نکرده و صرفاً ابن جوزی در قرن شش، آن را در کنار سایر معانی آورده است (ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۱۲۳: ۴).

(أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ) بالحجة: بدین معنا که «شما از نظر حجت و برهان، بر کفار برتری دارید». این معنا ابتدا در قرن چهارم از سوی ماتریدی نقل شده است: "يَحْتَمِلُ الْأَعْلَوْنَ بِالْحُجَجِ وَالْبِرَاهِينِ فِي كُلِّ وَقْتٍ". او معانی دیگری همچون «الغالبون آخر الأمر لكم» و «اولی بالله منهنم» را نیز محتمل دانسته است (ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ج ۲۸۵: ۹) بعد از او قشیری در قرن پنجم، این معنا را پسندیده (قشیری، ۲۰۰۰م، ج ۴۱۵: ۳) و رازی در قرن شش آن را نقل کرده است: "شما بلندتر و غالب‌ترید به حجت" (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۳۱۳: ۱۷) همچنین ابن جوزی، قرطبی و شوکانی نیز این معنا را در کنار سایر معانی بیان کرده‌اند (ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۱۲۳: ۴؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۲۵۶: ۱۶؛ شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۵۰: ۵).

(أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ) فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ: "شما در دنیا و آخرت نسبت به مشرکان برترید؛ چراکه اگر در دنیا شکست بخورید و کشته شوید، آخرت از آن شما خواهد بود و اگر پیروز شوید، دنیا و اموال از آن شماست". این معنا را ماتریدی در کنار معانی دیگر محتمل دانسته است. البته او این معنا را با معنای «اولی بالله منهنم» یکی می‌داند (ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ج ۲۸۵: ۹). طبرانی علاوه بر معنای «غالبون» آورده: "(أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ) بِمَا وَعَدَكُمْ اللَّهُ مِنَ النَّصْرِ فِي الدُّنْيَا وَ الثَّوَابِ وَ الْكَرَامَةِ فِي الْآخِرَةِ" (طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۶: ۴۳).

أَنْتُمْ أَعْلَمُ بِاللَّهِ مِنْهُمْ: (أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ) یعنی شما نسبت به مشرکان به خدا آگاه‌تر هستید. این معنا را قرطبی در قرن هفت برای این عبارت ذکر کرده است. (قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۲۵۶: ۱۶)

برتری همه جانبه: بعضی از مفسران در قرن ۱۴ و ۱۵ معانی گسترده‌تری برای (أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ) ذکر کرده‌اند. آن‌ها معتقدند این برتری، تنها در یک زمینه و محدود نیست بلکه همه جانبه است و مقید به زمان هم نیست و دنیا و آخرت را دربرمی‌گیرد. سید قطب در توضیح این عبارت آورده است: "أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ اعتقاداً و تصوراً للحياة. و أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ ارتباطاً و صلةً بالعلی الأعلی. و أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ

منهجاً و هدفاً و غایه. و أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ شعوراً و خلقاً و سلوکاً .. ثم .. أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ قُوَّةً و مکاناً و نصرة. فَمَعَكُمْ الْقُوَّةُ الْكُبْرَى: وَ اللَّهُ مَعَكُمْ" (سید قطب، ۱۴۲۵ ق، ج ۳۳۰: ۶). صادقی تهرانی نیز این برتری همه جانبه را هم در دنیا و هم در آخرت می‌داند و آورده: «علو العقيدة الإیمان و علو التصميم، علواً فی تفهم الحیاة و غایتها و صلتها بالعقيدة و بالعلی‌الأعلى، علواً فی الأولى و فی الأخری، فیما یصمد العزم و یقوی الحزم، علواً و حتی إذا قتلتم فی سبیل الله إذ تتصل أرواحکم بالملأ الأعلى" (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ ق، ج ۱۳۶: ۲۷).

تحلیل و بررسی نظر مفسران در معنای (أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ)

عبارت (أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ) دو بار در قرآن آمده است؛ در آیه ۱۳۹ سوره آل عمران: (أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) و آیه ۳۵ سوره محمد ۹. با توجه به آیه ۱۳۹ آل عمران، (أَلْعَلَوْنَ) مشروط به ایمان است چراکه فرموده اگر ایمان داشته باشید شما برتر خواهید بود. بنابراین، این واژه هر معنایی داشته باشد منوط به ایمان است و تا وقتی که ایمان دوام داشته باشد، (أَلْعَلَوْنَ) نیز پایدار است. مؤمنین برترین هستند؛ نه برترین به‌خاطر نژاد یا قدرت، بلکه به‌خاطر انتساب به مکتبی که می‌تواند بشریت را نجات دهد و آن‌ها را خوشبخت کند و به نقطه‌ای امن و امان و تکامل برساند، می‌تواند قدرت‌های شیطانی و فراعنه را خرد کند و درهم بشکند، همچنان که شکست. این امتیاز مؤمنان است و باید از آن استفاده کنند. از این رو نباید سستی به خود راه دهند، اگر چه در مقطعی ممکن است شکست ایجاد شود اما این وعده الهی است که مؤمنان پیروز خواهند شد و پایان کار از آن آنان است: (وَ كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ) (روم: ۴۷)، (إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ) (غافر: ۵۱). در نتیجه، معنای (أَلْعَلَوْنَ) می‌تواند اعم از برتری همه جانبه، برتری در فکر و عقیده، برتری در دنیا و آخرت، اعلون بالحجه و اعز منهم باشد و این مفاهیم را در برگیرد.

نظر مفسرانی که علو را به معنای قدرت و در آستانه پیروزی ظاهری می‌دانند مورد پذیرش نیست. چراکه بنابر نظر آنان، (أَلْعَلَوْنَ) امری عارضی و چه بسا موقتی است و اگر جبهه حق در آستانه شکست باشد، اعلون نخواهد بود! اما این مفهوم خلاف آیه قرآن است که (أَلْعَلَوْنَ) را ملازم ایمان و ویژگی دائمی مؤمنان معرفی می‌کند که چه در شرایط قدرت و چه در شرایط ناکامی ظاهری، از بین نخواهد رفت.

نقش واو (وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ)

واو حالیه: برخی از مفسران واو را حالیه و جمله (أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ) را جمله حالیه می‌دانند. در این صورت آیه چنین معنا می‌شود: «دشمنان را به صلح دعوت نکنید درحالی‌که شما برترید». (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۳۱۳: ۱۷؛ حقی بروسوی، بی‌تا، ج ۵۲۳: ۸؛ درویش، ۱۴۱۵ق، ج ۲۲۷: ۹)

اما جمله حالیه را می‌توان به دو شکل تعلیل و تقييد معنا کرد؛ در حالت تعلیل، جمله حالیه در مقام بیان علت جمله ماقبل خود قرار می‌گیرد و مفهوم آیه می‌شود: «دشمنان را به صلح دعوت نکنید درحالی‌که (چراکه) شما برترید». همانطور که مؤلف بیان السعادة به این تفاوت اشاره کرده و جمله (وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ) را جمله حالیه تعلیلی معنا نموده است "وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ یعنی لا تهنوا و لا تَدْعُوا إِلَى الصَّلَاحِ فِي حَالِ عُلُوكُمْ عَلَيْهِمْ أَوْ لَيْسَ الْمَقْصُودُ تَقْيِيدُ النَّهْيِ بِحَالِ الْعُلُوبِ هُوَ حَالُ فِي مَعْنَى التَّعْلِيلِ لَا التَّقْيِيدِ وَاللَّهُ مَعَكُمْ هَذِهِ الْجُمْلَةُ يُؤَيِّدُ الْمَعْنَى الثَّانِي " (سلطان علی شاه، ۱۴۰۸ق، ج ۸۸: ۴؛ نک. قرشی، ۱۳۷۵ش، ج ۲۰۷: ۱۰). ابوالسعود نیز همین معنای تعلیلی را برای جمله حالیه تاکید می‌کند و می‌گوید: "وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ" جمله حالیه مقررۀ لمعنى النهي مؤكدة لوجوب الانتهاء و كذا قوله تعالى (وَاللَّهُ مَعَكُمْ) فَإِنْ كُونَهُمُ الْأَعْلَيْنِ وَ كونه عَزَّوَجَلَّ ناصرهم من أقوى موجبات الاجتناب عما يوههم الذل و الضراعة " (ابوالسعود، ۱۹۸۳م، ج ۱۰۲: ۸؛ نک. حقی بروسوی، بی‌تا، ج ۵۲۳: ۸)

در حالت تقييدى، جمله قبل از واو به جمله حالیه مقید و مشروط شده و مفهوم آیه می‌شود: «در حالی‌که (زمانی‌که) برترید سست نشوید و دشمنان را به صلح دعوت نکنید» همانطور که طبرانی این مفهوم را برای واو در نظر داشته است: "فَإِنَّ الْوَاوَ فِي قَوْلِهِ: (وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ) وَ الْوَاوُ الْحَالُ، كَمَا يُقَالُ: لَا تَسَلِّمْ عَلَى فُلَانٍ وَأَنْتَ رَاكِبٌ؛ أَيْ فِي حَالِ مَا كُنْتَ رَاكِبًا" (طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۴۳: ۶؛ نک. طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۲۹: ۴؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۲۹۹: ۷).

جمله خبری: در این صورت معنای آیه می‌شود «سستی نکنید و دشمنان را به صلح دعوت نکنید و (آگاه باشید که) شما برتر هستید». از بین مفسران، ابن عاشور، جمله (وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ) را جمله‌ای خبری می‌داند و می‌گوید این جمله عطف خبر بر انشاء است: "عطف على النهي عطف الخبر على الإنشاء، والخبر مستعمل في الوعد" (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱۱۱: ۲۶). این در حالی است که غالب مفسران، حالت خبر را در کنار جمله حالیه محتمل دانسته‌اند.

احتمال هردو حالت: تعداد زیادی از مفسران هردو حالت حال و خبر را محتمل دانسته‌اند. همچنان که مؤلف مجمع البیان این گونه می‌گوید: "وَقِيلَ إِنَّ الْوَاوَ لِلْحَالِ أَيْ لَا تَدْعُوهُمْ إِلَى الصَّلَاحِ فِي الْحَالِ الَّتِي تَكُونُ الْغَلْبَةُ لَكُمْ فِيهَا وَقِيلَ إِنَّهُ ابْتِدَاءُ إِخْبَارٍ مِنَ اللَّهِ عَنْ حَالِ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهُمْ

الأعلون" (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۹: ۱۶۲؛ نک. ابن عطیه، ۱۴۲۲ ق، ج ۵: ۱۲۲؛ رسعی، ۱۴۲۹ ق، ج ۲۸۱: ۷؛ ابوحیان، ۱۴۲۰ ق، ج ۹: ۴۷۶؛ جزایری، ۱۳۸۸ ش، ج ۴: ۵۲۶؛ شوکانی، ۱۴۱۴ ق، ج ۵: ۵۰)

تحلیل و بررسی نظر مفسران در نقش واو (وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ)

دو نقش خبری و حالیه (تعلیلی) با مفهوم آیه سازگار هستند؛ «سست نشوید... و (بدانید که) شما برتر هستید و خدا با شماست»، «سست نشوید... در حالی که (چرا که) شما برترید و خدا با شماست».

اما جمله حالیه تقيیدی «سست نشوید... در حالی که (وقتی که) شما برترید و خدا با شماست»، با معنای آیه سازگاری ندارد. چرا که در این صورت صفت (الأَعْلَوْنَ) برای مومنان، امری موقتی و ظاهری معنا می شود و همانطور که قبلاً اشاره شد، این معنا صحیح نیست.

برای توضیح بیشتر، باتوجه به ملازمت ایمان و علو طبق آیه ۱۳۹ آل عمران، می توان واژه ایمان را در کنار علو به کار برد تا معنای صحیح و ناصحیح مشخص شود؛

خبری: سستی نکنید و دشمنان را به مصالحه دعوت نکنید و (بدانید که) شما برتر (مومن) هستید.

حالیه تعلیلی: سستی نکنید و دشمنان را به مصالحه دعوت نکنید در حالی که (چرا که) شما برتر (مومن) هستید.

حالیه تقيیدی: سستی نکنید و دشمنان را به مصالحه دعوت نکنید در حالی که (زمانی که) شما برتر (مومن) هستید.

در نتیجه، صحیح بودن نقش اول و دوم و ناسازگار بودن نقش سوم اثبات می شود.

اختلاف مفسران در دلالت آیه

مهم ترین اختلاف مفسران در مفهوم و دلالت آیه در صلح با دشمن است؛

ممنوعیت صلح ابتدایی: «این آیه از پیش قدم بودن برای صلح با کفار نهی کرده است».

بررسی ها نشان می دهد که این معنا، مشهورترین و قدیمی ترین نظر در بین مفسران است که پیشینه آن به قتاده برمی گردد و سایر مفسران از او نقل کرده اند. او گفته است: "لا تکنوا أول

الطائفین ضرعت إلی صاحبته" (صنعانی، ۱۴۱۱ ق، ج ۲: ۱۸۲؛ طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۲۶: ۴۰؛

ثعلبی، ۱۴۲۲ ق، ج ۹، ص ۳۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۴: ۳۲۹؛ قرطبی، ۱۳۶۴ ق، ج ۱۶: ۲۵۶؛

ثعالبی، ۱۴۱۸ ق، ج ۵: ۲۴۳؛ سیوطی، ۱۴۰۴ ق، ج ۶: ۶۷) جصاص بعد از نقل قول از قتاده آورده:

"این آیه بر امتناع جواز درخواست صلح از مشرکان دلالت دارد و جنگ با مشرکان عرب و عجم و اهل کتاب واجب است تا زمانی که آنها تسلیم شوند یا جزیه پرداخت کنند و پیامبر ۹ مکه را با صلح فتح نکرد بلکه با قهر و زور فتح کرد چراکه در این آیه از صلح منع شده بودند" (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۲۷: ۵).

صاحب المحرر الوجیز نیز بعد از ذکر قول قتاده آورده است: "این برداشت از آیه صحیح است و با آیه ۶۱ انفال نیز همخوانی دارد" (ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۱۲۲: ۵). طبرانی از زجاج سخنی شبیه به قول قتاده را نقل کرده که از دعوت نمودن کفار به صلح نهی کرده است: "منع الله المسلمين أن يدعوا الكفار إلى الصلح وأمرهم بحربهم حتى يسلموا" (طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۶: ۴۳؛ نک. میبیدی، ۱۳۷۱ش، ج ۱۹۷: ۹؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۱۹: ۴؛ شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۵: ۵). همچنان که مؤلف لباب التاویل این حکم را ابدی می‌داند "لا تدعوا الكفار إلى الصلح أبدا" (خازن، ۱۴۱۵ق، ج ۱۵۰: ۴).

تعدادی از مفسران نیز با تأکید بر واژه «ابتدایی» گفته‌اند خداوند از ابتدا نمودن به صلح منع کرده است. این تعبیر ابتدا در قرن پنج، از سوی میبیدی و ابن جوزی و بعدها در تفاسیر متعدد تکرار شده است: "لا تَدْعُوا الكفار إلى الصلح ابتداء" (میبیدی، ۱۳۷۱ش، ج ۱۹۷: ۹). نک. بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۱۹: ۴؛ رسعنی، ۱۴۲۹ق، ج ۲۸۱: ۷). ابن جوزی بعد از ذکر این عبارت می‌گوید: "آیه دو دلالت دارد؛ اول آنکه طلب صلح از کفار جایز نیست و دوم آنکه پیامبر ۹ با صلح وارد مکه نشد چراکه از صلح منع شده بود" (ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۱۲۳: ۴).

فتح‌الله کاشانی از مفسران قرن ۱۰، طلب صلح از کفار را نشانه ضعف و عجز می‌داند (کاشانی، ۱۳۴۰ش، ج ۳۵۵: ۸) لاهیجی در توضیح دلیل منع طلب صلح از کفار آورده: "در صلح زدن با کسی که در جنگ زند اظهار ضعف و ناتوانی خود کردنت" (اشکوری لاهیجی، ۱۳۷۳ش، ج ۱۸۰: ۴). مفسران دیگری نیز همین علت را بیان نموده و طلب صلح را نشانه عجز و ضعف و ذلت و در نتیجه ممنوع می‌دانند (نک. کاشفی: ۱۱۴۷؛ حقی بروسوی، بی‌تا، ج ۵۲۳: ۸؛ آل‌غازی، ۱۳۸۲ق، ج ۶، ص ۳۲؛ شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳ش، ج ۱۳۳: ۱۲).

ممنوعیت صلح با دشمنان در هنگام قدرت و جواز صلح در شرایط ضعف: گروهی از مفسران معتقدند که آیه محل بحث، از صلح در شرایط قوت و برتری مسلمانان نهی می‌کند، از این‌رو در شرایط ضعف می‌توان با دشمنان صلح نمود. این نظر که ابتدا در قرن چهارم در تفاسیر طبرانی و سمرقندی مطرح شده بود، مورد توجه مفسران در قرون بعد قرار گرفت. سمرقندی آورده است: "فی هذه الآية دليل على أن أیدی المسلمین إذا كانت عالیة علی المشرکین، لا ینبغی لهم أن یجیبوهم إلى الصلح، لأن فیہ ترک الجهاد و إن لم تکن یدهم عالیة علیهم فلا بأس بالصلح لقوله

تعالی: (وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا) (سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج ۳: ۳۰۶). طبرانی این آیه را حکمی برای امام جامعه دانسته و گفته است: "آیه بر این دلالت دارد که بر امام مسلمین جایز نیست در حال غلبه و قدرت، دشمنان را به صلح دعوت کند یا به درخواست صلح آنان پاسخ مثبت دهد" (طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۴۳: ۶). در قرن شش، کیهراسی و ابن عربی در احکام القرآن های خود، به این معنا اشاره کردند. کیهراسی آورده است: "فیه دلیل علی منع مهاده الکفار إلا عند الضرورة، و تحریم ترک الجهاد إلا عند العجز عن مقابلتهم، لضعف یكون بالمسلمین" (کیهراسی، ۱۴۲۲ق، ج ۴: ۷۶). این سخن را سیوطی و آلوسی به عینه از او نقل کرده اند. (سیوطی، ۲۰۰۷م: ۲۳۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲۳۵: ۱۳). ابن عربی نیز نوشته است: "خدا در این آیه از صلح در شرایط قوت و غلبه مسلمین بر کفار نهی کرده و این مطلب واضح است چرا که صلح باید در شرایطی باشد که به آن نیاز هست و فایده ای دارد" (ابن عربی، ۱۴۰۸ق، ج ۴: ۱۷۰۴). او در ذیل آیه ۶۱ انفال در بحثی راجع به صلح آورده است: "اگر مسلمین در عزت و قدرت باشند صلح صحیح نیست اما اگر مصلحت و نیازی وجود داشته باشد همچنین برای دفع ضرر، اشکالی ندارد مسلمانان ابتدا به صلح کنند یا صلح دشمنان را بپذیرند. همانطور که پیامبر ۹ با اهل خیبر و اهل نجران و قریش صلح نمود (همان، ۸۷۶: ۲). مؤلف تفسیر القرآن العظیم نیز برای تایید این دیدگاه، شاهی از سیره پیامبر ۹ آورده: "این آیه نهی از صلح در حالت علو است، اما اگر کفار نسبت به مسلمانان در قدرت و کثرت باشند و امام مسلمین مصلحت ببیند می تواند صلح کند همانطور که پیامبر ۹ در فتح مکه وقتی کفار راه را بر او بستند و تقاضای صلح نمودند، پذیرفت" (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۷: ۲۹۹).

ثلاثی از مفسران شیعه قرن ۹ در الثمرات الیائعه ذیل این آیه نوشته است: "این آیه یک مفهوم و یک منطوقی دارد؛ منطوق آن این است که جایز نیست مسلمانان در شرایطی که نسبت به کفار، قدرت و برتری دارند، با آنان مسالمت نمایند و جهاد با آنان را ترک کنند. مفهوم آیه این است که همین امر در شرایط ضعف مسلمانان جایز است و حاکم گفته این همان قول مشایخ ما و اکثر فقهاست" (ثلاثی، ۱۴۲۳ق، ج ۵: ۲۱۳).

جوادی آملی نیز معتقد است خداوند در این آیه هرگونه دعوت به صلح و یا پذیرش صلح در آستانه پیروزی را ممنوع کرده است. او می گوید: "در شرایطی که شما دارید پیروز می شوید و دست برتر را دارید، نه خودتان پیشنهاد صلح بدهید و نه پیشنهاد صلح و سازش آنها را قبول کنید! یک وقت است که زمینه پیروزی فراهم نیست، پیشنهاد صلح را قبول کنید" (جوادی آملی، ۱۴۰۰).

ممنوعیت پذیرش صلح ذلت بار: گروهی از مفسران معتقدند صلحی که مسلمانان در این آیه از آن منع شده اند، صلح ذلت بار و از روی ضعف و ترس است. این معنا اولین بار در قرن هفت از سوی بیضاوی و سپس از سایر مفسران مطرح شده است. او در معنای آیه می گوید: "لا تَدْعُوا إِلَى الصلح خوراً و تذلاً" (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۵: ۱۲۵؛ نک. فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۵: ۳۱؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸ش، ج ۱۲: ۲۵۱). همانطور که مؤلف بیان السعادة در مفهوم آیه آورده: "به علت ضعف از رویارویی با کفار، آن ها را به صلح دعوت نکنید" (سلطان علی شاه، ۱۴۰۸ق، ج ۴: ۸۸). در التفسیر الکاشف آمده است: "در برابر دشمن سست نشوید و تسلیم قدرت او نشوید. کسی که در برابر دشمن از خود ضعف نشان دهد و از قدرت او بترسد در حقیقت دشمن خود را به سلاحی مجهز کرده که او را با آن سلاح بکشد. بلکه باید در برابر دشمن با قدرت ظاهر شد (وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ) و البته او را دست کم نگرفت و در این مسیر، سختی ها را ناچیز شمارد" (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۷: ۸۰). بروجردی نیز آورده: "از روی ترس کافران را به صلح دعوت نکنید درحالی که شما غالبید" (بروجردی، ۱۳۶۶ش، ج ۶: ۳۵۵).

نهی از صلح با کفار به طور مطلق: دسته ای از مفسران، نهی از صلح را مطلق دانسته و قیدی برای آن بیان ننموده اند. طوسی در این باره آورده است: "فلا تمیلوا مع ذلك إلى الصلح و المسالمة بل جاهدوا و اصبروا علیه" (طوسی، بی تا، ج ۹: ۳۰۸) در لطائف الاشارات آمده است: "تمایلی به صلح با کفار نداشته باشید چراکه شما از جهت حجت و برهان و از جهت یاری خداوند، بر کفار برتری دارید" (قشیری، ۲۰۰۰م، ج ۳: ۴۱۵). نخجوانی نیز با همین مضمون آورده: "لَا تَهْنُوا و لا تضعفوا عن الجهاد و المقاتلة و لا تدعوا و لا ترکوا إلى السلم و الصلح معهم و بالجملة لا تجنبوا و لا تفتروا" (نخجوانی، ۱۹۹۹م، ج ۲: ۳۳۲).

تحلیل و بررسی نظر مفسران در دلالت آیه

چند نکته در اینجا بررسی خواهد شد:

الف: نهی از صلح ابتدایی

به نظر می رسد باتوجه به جمله (تَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ) صحیح ترین معنا در دلالت آیه، نهی از «صلح ابتدایی» باشد. این آیه مؤمنان را از دعوت به صلح با کفار یا «صلح ابتدایی» نهی می کند. صلح ابتدایی به معنای آغازگر صلح با دشمن حربی است، در شرایطی که دشمن در صدد جنگ و قتال با جبهه حق است و مومنان به علت ضعف و سستی، و برای در امان ماندن از خسارات وارده پیشقدم برای صلح شوند. تلاش برای هدایت و ارشاد جبهه دشمن و پرهیز از جنگ و خونریزی که معمولاً در ابتدای جنگ ها توسط اهل بیت (ع) صورت می گرفته با صلح ابتدایی متفاوت است.

چراکه آن تلاشی است برای هدایت مردم، اما صلح ابتدایی در شرایطی است که دشمن بر دشمنی خود لجاجت می‌ورزد اما جبهه حق برای در امان ماندن از آسیب‌های وارده به آنان پیشنهاد تعامل و صلح را می‌دهد که نشان دهنده عجز است و از نظر قرآن مردود است.

ب: صلح در شرایط ضعف مسلمانان

نظر آن دسته از مفسران که گفته‌اند «در شرایط قدرت و پیروزی صلح نکنید ولی در شرایط ضعف می‌توانید دشمنان را به مصالحه دعوت کنید» دارای اشکال است؛ چراکه اولاً همانطور که گفته شد، (الْأَعْلَوْنَ) امری است که ملازم ایمان است و معنایی گسترده‌تر از پیروزی ظاهری دارد. ثانیاً چنین مفهومی با روح قرآن سازگاری ندارد. توضیح آنکه:

قرآن به مومنان می‌آموزد که جبهه حق می‌تواند حتی با کمی نفرت و کمی تجهیزات به اذن الهی پیروز شود (كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ) (بقره: ۲۴۹). از این رو، خداوند مؤمنانی را که در شرایط سختی و ضعف، در مقابل دشمنان ایستادگی می‌کنند می‌ستاید (الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿٥٦﴾ الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ) (آل عمران: ۱۷۲ و ۱۷۳) و کسانی را که از رویارویی با قدرت دشمنان هراس دارند و در صحنه پیکار فرار می‌کنند، به شدت نکوهش می‌کند (قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذَا لَا تُمَتَّعُونَ إِلَّا قَلِيلًا) (احزاب: ۱۶)

قرآن به مومنان توصیه نموده در مسیر مبارزه با دشمنان، جز از خدا از هیچ چیز دیگری نهراسند (فَلَا تَخَافُوهُمْ وَ خَافُوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) (آل عمران: ۱۷۵) و بدانند که هر خیر و شری تنها به دست او محقق می‌شود (قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً وَ لَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَ لَا نَصِيرًا) (احزاب: ۱۷) و پیروزی نیز فقط و فقط به دست خدای یکتاست (وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ) (آل عمران: ۱۲۶). قرآن شرط یاری و نصرت خداوند را در دو عنصر «ایمان» و «صبر» معرفی می‌کند: (بَلَى إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا... يَمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ) (آل عمران: ۱۲۵؛ همچنین فصلت: ۳۰ و ۳۱؛ احقاف: ۱۳؛ جن: ۱۶) و به مؤمنان می‌آموزد که هرچه صبر و تقوای آنان بیشتر باشد، یاری خداوند برای آنان بیشتر می‌شود و در برابر دشمنان قدرتمندتر خواهند بود (إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلاَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنْزَلِينَ ﴿٥٦﴾ بَلَى إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا ... يَمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلاَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ) (آل عمران: ۱۲۴ و ۱۲۵). به عبارت دیگر هرچه قدرت ایمان بیشتر باشد، قدرت رویارویی با دشمنان بیشتر خواهد شد و برتری مومنان (الْأَعْلَوْنَ) بیشتر می‌شود و ضعف در ایمان قدرت رویارویی با دشمنان را کمتر می‌کند و در نتیجه، (الْأَعْلَوْنَ) را کمتر خواهد کرد (انفال: ۶۵ و ۶۶).

این وعده الهی است که خداوند مومنان راستین را یاری می کند (وَ كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ) (روم: ۴۷) ولی نمایان شدن این پیروزی گاهی فوری است و گاهی با گذر زمان معلوم خواهد شد. همانطور که امام حسین (ع) با وجود پیروان اندک خود، پیروز واقعی صحنه کربلا بودند.

ج: صلح پیامبر ۹

برخی از مفسران در تفسیر آیه با استناد به صلح پیامبر ۹ در حدیبیه، آن را نمونه صلح در شرایط ضعف و ناچاری معرفی نمودند و این حرکت را مجوزی برای صلح در شرایط فشار و ضعف دانستند. در حالی که صلح پیامبر ۹ در حدیبیه در شرایط ضعف اتفاق نیافتاده است. اگرچه مشرکان راه را بر رسول خدا ۹ و پیروانشان بستند اما بررسی شرایط صلح نشان می دهد که مسلمانان در این زمان نه در شرایط تهدید و ضعف بلکه در اوج قدرت بودند؛

- صلح حدیبیه، در زمان تهدید و حمله مشرکان به مدینه، در جنگ بدر و احد و احزاب اتفاق نیافتاد، بلکه در شرایطی روی داد که مسلمانان به پشت دروازه های مشرکان رسیده بودند و قصد ورود به قلمرو آنان را داشتند. آیه (وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبِطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ) (فتح: ۲۴) محل این صلح را بطن مکه معرفی کرده است. علامه طباطبایی می گوید: "حدیبیه در نزدیکی مکه و بطن آن قرار دارد و آنقدر اتصال به مکه دارد که بعضی گفته اند یکی از اراضی مکه و از حدود حرم آن است... خداوند متعال رسول خود و مؤمنان را بر کفار پیروز کرد، برای این که مسلمانان داخل سرزمین کفار شده و به داخل خانه آنان قدم نهاده بودند" (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ج ۲۸۸: ۱۸).

- قرآن در آیه ۲۲ فتح از ناتوانی مشرکان خبر داده و به مسلمانان این نوید را داد که اگر مشرکان با شما وارد جنگ شوند، از شما شکست خورده و فرار خواهند کرد و هیچ یآوری که نصرتشان دهد نخواهند داشت.

- صلح مسلمانان از روی ضعف نبود همانطور که مؤمنان با رسول خدا ۹ بیعت نمودند تا آخرین قطره خونشان در برابر کفار مقاومت خواهند کرد. ممانعت مسلمانان از جنگ صرفاً یک حکم الهی بود به منظور حفظ جان افراد بی گناه ناشناس. همانطور که قرآن در آیه ۲۵ فتح حکمت آن را بیان می دارد: (وَلَوْ لَا رِجَالٌ مُّؤْمِنُونَ وَ نِسَاءٌ مُّؤْمِنَاتٌ لَّمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَّوَّهُمْ فِتْنَتُكُمْ مِنْهُمْ مَعَرَّةٍ بَیْعٍ عِلْمٍ... لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا)

با روشن شدن شرایط صلح پیامبر ۹ در حدیبیه، می توان عمل ایشان را شاهی بر تایید معنای بیان شده از آیه دانست؛ آیه ۳۵ سوره محمد ۹ از صلح در شرایط قدرت نهی نمی کند چرا که صلح پیامبر ۹ در شرایط قدرت روی داده است و این صلح چند سال بعد از نزول سوره محمد ۹ بوده است (سوره محمد ۹۵ امین و سوره فتح ۱۱۲ امین سوره نازل شده است).

نسبت آیه ۳۵ محمد و آیه ۶۱ انفال

از آنجا که آیه ۶۱ انفال به پیامبر ۹ با شرایطی جواز صلح با کفار را داده، مفسران در جمع بین آن و آیه ۳۵ محمد اختلاف نظر دارند. قرطبی در بیان این اختلاف آورده است: "علما در حکم این آیه اختلاف نظر دارند؛ گروهی آیه ۳۵ سوره محمد را ناسخ آیه (وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ) می‌دانند، چراکه خدا در سوره محمد از تمایل به صلح در شرایطی که بدان نیازی نباشد منع کرده است. گروهی گفته‌اند آیه ۳۵ سوره محمد با آیه ۶۱ انفال منسوخ شده است. گروهی گفته‌اند این آیات، ناسخ و منسوخ نیستند بلکه محکم هستند ولی در شرایط مختلف نازل شده‌اند. برخی نیز گفته‌اند آیه ۳۵ محمد عام است و آیه ۶۱ انفال در مورد گروه خاصی نازل شده است" (قرطبی، ۱۳۶۴ق، ج ۲۵۶: ۱۶).

در ادامه، این اختلافات به تفصیل بیان می‌شود؛

عدم تعارض دو آیه: مفسرانی که (تَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ) را به معنای «به صلح دعوت کنید» می‌دانند، بین دو آیه تعارضی نمی‌بینند و آن‌ها را همسو می‌دانند. ابن جزری در معنای آیه ۳۵ محمد آورده: "أَيُّ لَا تَضَعُفُوا عَنْ مَقَاتِلَةِ الْكُفَّارِ وَتَبْتَذِرُوهُمْ بِالْصَّلَاحِ، هُوَ كَقَوْلِهِ (وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْنَحْ لَهَا)" (ابن جزری، ۱۴۱۶ق، ج ۲۸۴: ۲). [برخی دیگر آورده‌اند که آیه ۳۵ محمد با آیات قتال نسخ شده است. طبری و ابن حموش این قول را از ابن زید نقل کرده‌اند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۴۰: ۲۶؛ مکی بن حموش، ۱۴۲۹ق، ج ۱۱: ۶۹۱۹)]

تعارض غیرقابل جمع دو آیه: برخی مفسران نسبت دو آیه را تعارض غیرقابل جمع دانسته‌اند و در این که کدام ناسخ و کدام منسوخ است اختلاف دارند.

آیه ۳۵ سوره محمد ناسخ آیه ۶۱ سوره انفال: عده‌ای از مفسران همچون ابوحزمه ثمالی و قمی، آیه ۶۱ انفال را در جواز صلح با دشمن دانسته و آیه ۳۵ محمد را ناسخ آن و منع صلح با دشمن می‌دانند (ثمالی، ۱۴۲۰ق: ۱۸۶؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۱۲۳: ۲؛ قمی، ۱۳۶۳ش، ج ۲۷۹: ۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳۱: ۵؛ حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۴۶: ۵؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸ش، ج ۲۵۱: ۱۲؛ جزایری، ۱۳۸۸ش، ج ۵۲۶: ۴؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۲۵۰: ۱۸)

از آنجایی که سوره انفال ۸۸ امین و سوره محمد، ۹۵ امین سوره نازل شده بر پیامبر است (زرکشی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۸۱)، از نظر زمانی اشکالی بر این نسخ نیست به خصوص آن که ثمالی و قمی زمان نزول آیه ۶۱ انفال را قبل از نزول آیه اول آن و قبل از جنگ بدر می‌دانند و گفته‌اند این آیه بعد از قضایای جنگ بدر به سوره انفال اضافه شده است. (ثمالی، ۱۴۲۰ق: ۱۸۶؛ قمی، ۱۳۶۳ش، ج ۱: ۲۷۹)

آیه ۶۱ انفال ناسخ آیه ۳۵ محمد: این دیدگاه را قرطبی و شوکانی در بیان اقوال مختلف، بدون توضیح و ذکر منبع، نقل کرده‌اند (قرطبی، ۱۳۶۴ ق، ج ۲۵۶: ۱۶؛ شوکانی، ۱۴۱۴ ق، ج ۵۰: ۵)

آیات تعارض قابل جمع دارند؛

تفاوت آیات در شرایط قدرت و ضعف: تعدادی از مفسرانی که آیه ۳۵ محمد را به معنی نهی از صلح در هنگام قدرت می‌دانند، معتقدند این دو آیه تناقضی باهم ندارند، آیه ۳۵ محمد از صلح در شرایط قدرت نهی می‌کند و آیه ۶۱ انفال، جواز صلح در شرایط ضعف است (سمرقندی، ۱۴۱۶ ق، ج ۳۰۶: ۳؛ زحیلی، ۱۴۲۲ ق، ج ۲۴۴۸: ۳).

تفاوت آیات در پیشنهاد دادن یا پذیرش صلح: برخی از مفسرانی که آیه ۳۵ محمد را نهی طلب صلح از کفار می‌دانند، معتقدند تناقضی بین دو آیه نیست؛ آیه ۶۱ انفال مربوط به پذیرش صلحی است که از سوی کفار مطرح شده است و مسلمانان می‌توانند با حفظ اقتدار خود، این صلح را بپذیرند، اما آیه ۳۵ سوره محمد مربوط به ممنوعیت پیشنهاد صلح از سوی مسلمانان به کفار است. ابن عطیه و ثعالبی در ذیل آیه ۳۵ محمد بعد از ذکر قول قتاده در ممنوعیت طلب صلح، آورده‌اند: "این سخن با آیه ۶۱ انفال سازگاری دارد" (ابن عطیه، ۱۴۲۲ ق، ج ۱۲۲: ۵؛ ثعالبی، ۱۴۱۸ ق، ج ۲۴۳: ۵)

شوکانی در ذیل آیه ۳۵ محمد به اختلاف مفسران در مورد محکم یا منسوخ بودن آیه اشاره کرده و می‌گوید: "و لا یخفاک أنه لا مقتضى للقول بالنسخ، فإن الله سبحانه نهى المسلمين فى هذه الآية عن أن يدعوا إلى السلم ابتداء، ولم ينه عن قبول السلم إذا جنح إليه المشركون، فالآيتان محكمتان، و لم يتوارد على محل واحد حتى يحتاج إلى دعوى النسخ أو التخصيص" (شوکانی، ۱۴۱۴ ق، ج ۵۰: ۵).

نهادندی توضیح داده است: "منافاتی بین این دو آیه نیست؛ آیه ۳۵ محمد در حرمت طلب صلح از کفار است و آیه ۶۱ انفال در جواز پذیرش طلب صلح کفار می‌باشد، چراکه در طلب صلح از کفار ذلت و خواری مسلمین است و در اجابت درخواست صلحشان، شرافت و کرامت است" (نهادندی، ۱۳۸۶ ش، ج ۶۰۵: ۵؛ نک. شنقیطی، ۱۴۲۷ ق، ج ۳۹۷: ۷؛ مدرسی، ۱۴۱۹ ق، ج ۲۷۳: ۱۳). مؤلف التفسیر المنیر با جمع دو دیدگاه اول و دوم می‌گوید: "و على هذا تكون كل من الآيتين (فَلَا تَهِنُوا) و (وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ)، محكمة غير منسوخ، فهما نزلتا فى وقتين مختلفي الحال، فالأولى فى حال قوة المسلمين، و الثانية حال طلب الأعداء الصلح" (زحیلی، ۱۴۱۱ ق، ج ۱۳۵: ۲۶)

تحلیل و بررسی نظر مفسران در تعارض ظاهری با آیه ۶۱ انفال

از نظر زمانی اشکالی بر نسخ نیست اما همانطور که بسیاری از مفسران بر این نکته تاکید داشتند، آیه ۳۵ سوره محمد تناقضی با آیه ۶۱ سوره انفال ندارد و ناسخ و منسوخ دانستن آنان مردود است. همچنین در کتاب‌های ناسخ و منسوخ نیز چنین نسخی در ذیل آیات ۶۱ انفال و ۳۵ محمد مطرح نشده است (قتاده بن دعامة، ۱۴۱۸ ق، ج ۴۲: ۱؛ قاسم بن سلام، ۱۴۱۸ ق: ۱۹۴؛ المقرئ، ۱۴۰۴ ق: ۹۳ و ۱۶۵؛ حموی، ۱۴۱۸ ق: ۳۴ و ۴۹). تنها نخاس این نسخ را از ابن عباس روایت کرده و سپس با دلیل آن را رد کرده است (نخاس، ۱۴۰۸ ق: ۴۶۸ و ۶۷۴).

هرآیه مربوط به شرایط خاصی است؛ آیه ۳۵ محمد در نهی از سستی و نهی از دعوت از دشمنان برای صلح از روی ضعف نازل شده است و آیه ۶۱ انفال مربوط به جواز پذیرش صلح از سوی دشمن در شرایط قدرت است. همچنین نظر آن دسته از مفسرانی که آیه ۶۱ انفال را مربوط به شرایط ضعف مسلمانان می‌دانند نیز مردود است. سوره انفال، ۸۸ امین سوره نازل شده و مدنی است. بنابراین جواز این صلح در شرایط قدرت به مسلمانان داده شده است نه در شرایط ضعف همچون قبل از هجرت در مکه. چراکه پیامبر ۹ بعد از ورود به مدینه با همراهی مهاجران و انصار، حکومت تشکیل دادند. از سوی دیگر، در آیه قبل از آن، مسلمانان بر افزایش قدرت نظامی برای ایجاد رعب در دل دشمنان مأمور شده‌اند (وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِئُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ). از این آیه می‌توان استفاده کرد که مسلمانان باید با بهره‌گیری از همه ظرفیت‌ها و امکانات موجود، از موضع اقتدار و عزت وارد مذاکرات شوند. گاهی نیز لازم است قبل از آغاز مذاکرات، قدرت نظامی خود را نیز به نمایش گذارند تا ترس در دل دشمن بیافتد و در نتیجه به فکر امتیازگیری نیفتد. (شبان‌نیا، ۱۳۹۵ ش: ۸). به گفته علامه طباطبایی، خداوند سبحان دلیل ضرورت آمادگی در برابر دشمن را نمایش اقتدار مسلمین در برابر دشمن و در نتیجه ایجاد خوف و هراس در دل دشمنان دانسته است (طباطبایی، ۱۳۹۰ ش، ج ۱۱۶: ۹).

آیت الله مکارم در جمع بین این دو آیه به معرفی «صلح معقول» و «صلح نابه‌جا» پرداخته و می‌گوید: «صلح معقول صلحی است که دشمن پیشنهاد داده و رضای خدا در آن است و منافع مسلمین را تامین می‌کند و با هوشیاری باشد. صلح نابه‌جا صلحی است که از ناحیه مسلمانان ضعیف و سست در آستانه پیروزی‌ها مطرح می‌گردد. لذا به دنبال آن می‌فرماید (وَإِنْ يَرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ). امیر مؤمنان علی (ع) در فرمان مالک اشتر به هر دو قسم از صلح اشاره کرده، می‌فرماید: «هر گاه دشمن تو را به صلحی دعوت کند که رضای خدا در آن بوده باشد پیشنهاد صلح را رد مکن» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ ش، ج ۴۹۰: ۲۱).

البته با حذف جمله «در آستانه پیروزی‌ها» می‌توان گفت: «صلح معقول صلحی است که دشمن پیشنهاد داده و رضای خدا در آن است و منافع مسلمین را تامین می‌کند و با هوشیاری باشد و صلح نابه‌جا صلحی است که از ناحیه مسلمانان ضعیف و سست مطرح می‌گردد».

نتیجه‌گیری

- واژه «سَلَم» در آیات ۶۱ انفال و ۳۵ محمد به معنای صلح است.
- (تَدْعُوا إِلَى السَّلَم) عطف به جزم و به معنای «لَا تَدْعُوا إِلَى السَّلَم» است و باتوجه به سیاق آیات، معنای امری برای آن مردود است و مفسران نیز به این قول اقبالی نشان ندادند.
- (الْأَعْلَوْنَ) امری موقتی و مربوط به قدرت ظاهری نیست بلکه ویژگی همیشگی مؤمنان است و طبق وعده الهی با شرط ایمان و تقوا در هر زمان و شرایطی محقق خواهد شد. این برتری با شدت ایمان مسلمانان رابطه مستقیم دارد؛ هرچه ایمان بیشتر شود، برتری بیشتر خواهد شد و اگر ایمان دارای ضعف باشد، برتری کمتر خواهد شد.
- (الْأَعْلَوْنَ) به معنی برتری همه جانبه است که می‌تواند شامل برتری در نهایت کار، برتری در فکر و عقیده، برتری به خاطر انتساب به مکتبی که بشریت را به تکامل می‌رساند و برتری در دنیا و آخرت باشد.
- باتوجه به همیشگی بودن برتری مومنان، واو (وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ) واو حالیه تقيیدی نمی‌باشد، بلکه واو خبری یا واو حالیه تعلیلی و در مقام بیان علت است.
- آیه ۳۵ سوره انفال، مسلمانان را از «صلح ابتدایی» یا همان پیشنهاد دادن صلح به کفار از روی ضعف و سستی نهی می‌کند. این قول مطابق با مشهورترین و قدیمی‌ترین قول در نزد مفسران است که از سوی قتاده مطرح شده است.
- آیه ۳۵ سوره محمد با آیه ۶۱ انفال منافاتی ندارد و ناسخ و منسوخ بودن دو آیه مردود است. تعارض ظاهری بین آیات به دلیل تفاوت در شرایط صلح است؛ آیه ۳۵ محمد، نهی مسلمانان از پیشنهاد دادن صلح به کفار از روی ضعف و سستی است، در حالی که آیه ۶۱ انفال جواز پذیرش پیشنهاد صلحی است که از سوی دشمنان مطرح شده و در شرایط قدرت و با حفظ جوانب لازم می‌توان آن را پذیرفت.
- صلح پیامبر ۹ در حدیبیه از روی ضعف نبود بلکه به دستور الهی، بنابر مصلحت، در شرایط قدرت مسلمانان با نفوذ به قلمرو مشرکان انجام شده است. شرایط صلح پیامبر ۹ مؤید معنای ذکر شده برای آیه است.

منابع

قرآن کریم

- آل غازی، عبدالقادر. ۱۳۸۲ق، بیان المعانی. دمشق: مطبعة الترقی.
- آلوسی، محمود بن عبدالله. ۱۴۱۵ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، تحقیق علی عبدالباری عطیه. بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
- ابن ابی زمنین، محمد بن عبدالله. ۱۴۲۴ق، تفسیر ابن ابی زمنین. بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
- ابن جزی، محمد بن احمد. ۱۴۱۶ق، التسهیل لعلوم التنزیل، تحقیق عبدالله خالدي. بیروت: شركة دارالأرقم.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی. ۱۴۲۲ق، زاد المسیر فی علم التفسیر، تحقیق عبدالرزاق مهدی. بیروت: دارالکتب العربی.
- ابن حموش، مکی. ۱۴۲۹ق، الهدایة إلى بلوغ النهاية. شارجه: جامعة الشارقة.
- ابن عربی، محمد بن عبدالله. ۱۴۰۸ق، احکام القرآن، تحقیق علی محمد بجاوی. بیروت: دارالجليل.
- ابن عطیه، عبدالحق بن غالب. ۱۴۲۲ق، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، تحقیق عبدالسلام عبدالشافی محمد. بیروت: منشورات محمد علی بیضون.
- ابن فارس، احمد. ۱۳۹۹ق، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون. بیروت: دارالفکر.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم. ۱۴۱۱ق، تفسیر غریب القرآن، شرح ابراهیم محمد رمضان. بیروت: دار و مكتبة الهلال.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. ۱۴۱۹ق، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق محمد حسین شمس الدین. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. ۱۴۰۵ق، لسان العرب. قم: ادب الحوزه.
- ابوحیان، محمد بن یوسف. ۱۴۲۰ق، البحر المحیط فی التفسیر، تحقیق صدقی محمد جمیل. بیروت: دارالفکر.
- ابوالسعود، محمد بن محمد. ۱۹۸۳م، ارشاد العقل السلیم الی مزیای القرآن الکریم. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ابن عاشور، محمد طاهر. ۱۴۲۰ق، تفسیر التحریر و التنویر. بیروت: مؤسسة التاريخ العربی.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. ۱۴۰۸ق، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تصحیح محمد مهدی ناصح. مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی.
- اشکوری لاهیجی، محمد بن علی. ۱۳۷۳ ش، تفسیر شریف لاهیجی، تصحیح جلال الدین محدث. تهران: دفتر نشر داد.
- بروجردی، محمد ابراهیم. ۱۳۶۶ ش، تفسیر جامع. تهران: کتابخانه صدر، چاپ ششم.
- بغوی، حسین بن مسعود. ۱۴۲۰ق، تفسیر البغوی المسمی معالم التنزیل، تحقیق عبدالرزاق مهدی. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر. ۱۴۱۸ق، أنوار التنزیل و أسرار التأویل. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

- پور یزدان پناه کرمانی، محیا، بهار و تابستان ۱۳۹۷، «رفع تعارض از آیات ناظر بر صلح و جنگ»، پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، سال ششم، شماره ۱۲، ۵۳-۶۶.
- ثعلبی، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۱۸ق، الجواهرالحسان فی تفسیر القرآن، تحقیق عادل احمد عبدالموجود، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ثعلبی، احمد بن محمد، ۱۴۲۲ق، الكشف و البیان، تحقیق ابی محمد ابن عاشور، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ثلاپی، یوسف بن احمد، ۱۴۲۳ق، تفسیر الثمرات الیانه و الاحکام الواضحه الفاطعه، صعه: مکتبه التراث الإسلامی.
- ثمالی، ثابت بن دینار، ۱۴۲۰ق، تفسیر القرآن الکریم، بیروت: دارالمفید.
- جزایری، نعمت الله بن عبدالله، ۱۳۸۸ش، عقودالمرجان فی تفسیر القرآن، تحقیق موسسه فرهنگی ضحی، قم: نور وحی.
- جصاص، احمد بن علی، ۱۴۰۵ق، احکام القرآن، تحقیق محمد صادق قمحاوی، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- جوادی آملی، عبدالله، ۳/ ۴ / ۱۴۰۰ «تفسیر آیات ۳۳ تا ۳۸ سوره محمد»، <http://sokhanrani.iranseda.ir/detailsalbum/?g=401324>
- جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۰۷ق، تاج اللغة و صحاح العربیه، بیروت: دارالعلم للملایین.
- حقی بروسوی، اسماعیل بن مصطفی، بی تا، تفسیر روح البیان، بیروت: دارالفکر.
- حلی، ابن ادریس محمد بن منصور بن احمد، ۱۴۱۰ق، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
- حموی، هبة الله بن عبدالرحیم، ۱۴۱۸ق، ناسخ القرآن العزیز ومنسوخه، تحقیق حاتم صالح الضامن، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۱۵ق، تفسیر نورالثقلین، تصحیح هاشم رسولی، قم: اسماعیلیان، چاپ چهارم.
- خازن، علی بن محمد، ۱۴۱۵ق، لباب التأویل فی معانی التنزیل، تصحیح عبدالسلام محمد علی شاهین، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
- حدرویش، محی الدین، ۱۴۱۵ق، اعراب القرآن الکریم و بیانہ، حمص: الارشاد، چاپ چهارم.
- دینوری، عبدالله بن محمد، ۱۴۲۴ق، الواضح فی تفسیر القرآن الکریم، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، مفردات ألفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت: دارالشامیه.
- راوندی، قطب الدین سعید بن عبدالله، ۱۴۰۵ق، فقه القرآن، تحقیق سید احمد حسینی، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، چاپ دوم.
- رسعنی، عبدالرزاق بن رزق الله، ۱۴۲۹ق، رموز الكنوز فی تفسیر الکتاب العزیز، تحقیق عبدالملک بن دهیش، مکه مکرمه: مکتبه الأسدی.
- زحیلی، وهبه، ۱۴۱۱ق، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج، دمشق: دارالفکر، چاپ دوم.

- زحیلی، وهبه. ۱۴۲۲ق، التفسیر الوسیط. دمشق: دارالفکر.
- زركشى، محمد بن بهادر. ۱۴۱۰ق، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق جمال حمدی ذهبی. بیروت: دارالمعرفة.
- زمخشری، محمود بن عمر. ۱۴۰۷ق، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقابیل فی وجوه التأویل، تحقیق مصطفی حسین احمد. بیروت: دارالکتب العربی، چاپ سوم.
- سلطان علی شاه، سلطان محمد بن حیدر. ۱۴۰۸ق، بیان السعادة فی مقامات العبادة. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.
- سمرقندی، نصر بن محمد. ۱۴۱۶ق، تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم، تحقیق عمر عمروی. بیروت: دارالفکر.
- سمین، احمد بن یوسف. بی تا، الدرالمصون فی علوم الکتاب المکنون، تحقیق احمد محمد خراط. دمشق: دارالقاسم.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. ۲۰۰۷م، الاکلیل فی استنباط التنزیل. بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. ۱۴۰۴ق، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور. قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
- شاه عبدالعظیمی، حسین. ۱۳۶۳ ش، تفسیر اثنی عشری. تهران: میقات.
- شبان نیا، قاسم. پاییز و زمستان ۹۵. «ضوابط فقهی حاکم بر مذاکرات دولت اسلامی با سایر دولتها». معرفت سیاسی. شماره ۱۶. ۵-۲۴.
- شنقیطی، محمد امین. ۱۴۲۷ق، أضواء البیان فی إیضاح القرآن بالقرآن. بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
- شوکانی، محمد. ۱۴۱۴ق، فتح القدر. دمشق: دار ابن کثیر.
- صنعانی، عبدالرزاق بن همام. ۱۴۱۱ق، تفسیر القرآن العزیز المسمی تفسیر عبدالرزاق. بیروت: دار المعرفة.
- صادقی تهرانی، محمد. ۱۴۰۶ق، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة. قم: فرهنگ اسلامی، چاپ دوم.
- طباطبایی، محمد حسین. ۱۳۹۰ق، المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.
- طبرانی، سلیمان بن احمد. ۲۰۰۸م، التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم. اربد: دار الکتاب الثقافی.
- طبرسی، فضل بن حسن. ۱۳۷۲ ش، مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم.
- طبری، محمد بن جریر. ۱۴۱۲ق، جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دارالمعرفة.
- طوسی، محمد بن حسن. بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- طوسی، محمد بن حسن. ۱۳۸۷ق، المبسوط فی الفقه الإمامیه. تهران: المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه، چاپ سوم.
- طریحی، فخرالدین بن محمد. ۱۳۷۵ ش، مجمع البحرین، تحقیق احمد حسینی اشکوری. تهران: مرتضوی، چاپ سوم.

- فخر رازی، محمد بن عمر. ۱۴۲۰ق، **التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)**. بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ سوم.
- فراء، یحیی بن زیاد. ۱۹۸۰م، **معانی القرآن**، تحقیق محمد علی نجار. مصر: الهيئة المصرية العامة للكتاب، چاپ دوم.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. ۱۴۱۵ق، **تفسیرالصافی**، تصحیح حسین اعلمی. تهران: مکتبه الصدر، چاپ دوم.
- قاسم بن سلام، ابوعبید. ۱۴۱۸ق، **الناسخ و المنسوخ فی القرآن العزیز وما فیہ من الفرائض و السنن**، تحقیق محمد بن صالح المدیفر. ریاض: مکتبه الرشد.
- قنادة بن دعامة، ابوالخطاب. ۱۴۱۸ق، **الناسخ و المنسوخ**، تحقیق حاتم صالح الضامن. بیروت: مؤسسة الرسالة.
- قرشی بنابی، علی اکبر. ۱۳۷۵ ش، **تفسیر احسن الحديث**. تهران: بنیاد بعثت، مرکز چاپ و نشر، چاپ دوم.
- قرطبی، محمد بن احمد. ۱۳۶۴ ش، **الجامع لأحكام القرآن**. تهران: ناصر خسرو.
- قشیری، عبدالکریم بن هوازن. ۲۰۰۰م، **لطائف الاشارات**، تحقیق ابراهیم بسیونی. قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب، چاپ سوم.
- قطب، سید. ۱۴۲۵ق، **فی ظلال القرآن**، بیروت: دارالشروق، چاپ سی و پنج.
- قمی، علی بن ابراهیم. ۱۳۶۳ ش، **تفسیر القمی**، تحقیق طیب موسوی جزایری. قم: دار الكتاب، چاپ سوم.
- قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا. ۱۳۶۸ ش، **تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب**، تحقیق حسین درگاهي. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- کاشانی، فتح الله بن شکرالله. ۱۳۴۰ش، **منهج الصادقين فی الزام المخالفين**، تحقیق ابوالحسن شعرانی. تهران: اسلامیه.
- کاشفی، حسین بن علی. بی تا، **تفسیر حسینی (مواهب علیّه)**. سراوان: کتابفروشی نور.
- کیاهراسی، علی بن محمد. ۱۴۲۲ق، **احکام القرآن**. بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
- ماتریدی، محمد بن محمد. ۱۴۲۶ق، **تأویلات أهل السنة**، تحقیق مجدی باسلوم. بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
- محلی، محمد بن احمد. ۱۴۱۶ق، **تفسیر الجلالین**، تحقیق عبدالرحمن سیوطی. بیروت: مؤسسة النور للمطبوعات.
- مدرس، محمدتقی. ۱۴۱۹ق، **من هدی القرآن**. تهران: دار محبی الحسین.
- مغنیه، محمدجواد. ۱۴۲۴ق، **التفسیر الکاشف**. قم: دارالکتاب الإسلامی.
- مغنیه، محمدجواد. ۱۴۲۵ق، **التفسیر المبین**. قم: دار الكتاب الإسلامی، چاپ سوم.
- مقاتل بن سلیمان، ابوالحسن. ۱۴۲۳ق، **تفسیر مقاتل بن سلیمان**، تحقیق عبدالله محمود شحاته. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- مقرئ، هبة الله بن سلامة. ۱۴۰۴ق، **الناسخ و المنسوخ**، تحقیق زهیر الشاویش. بیروت: المکتب الاسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۷۱ ش، **تفسیر نمونه**. تهران: دار الکتب الاسلامیة، چاپ دهم.

- موسوی مقدم، سید محمد. پاییز و زمستان ۱۳۹۵. «گونه شناسی آیات قتال و صلح با کافران و رفع تعارض آن‌ها». نشریه قرآن، فقه و حقوق اسلامی. سال سوم، شماره ۵، ۱۱۷-۱۴۴.
- میبدی، احمد بن محمد. ۱۳۷۱ ش، کشف الاسرار و عدة الابراز. تهران: امیر کبیر، چاپ پنجم.
- نجفی، حمد بن حسن. ۱۴۰۴ق، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، تحقیق و تصحیح: عباس قوچانی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم.
- نخاس، احمد بن محمد. ۱۴۲۱ق، اعراب القرآن، عبد المنعم خلیل ابراهیم. بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
- نخاس، احمد بن محمد. ۱۴۰۸ق، الناسخ و المنسوخ. کویت: مكتبة الفلاح.
- نخجوانی، نعمة الله بن محمود. ۱۹۹۹م، الفواتح الإلهية و المفاتيح الغيبية، قاهره: دار رکابی للنشر.
- نظام الاعرج، حسن بن محمد. ۱۴۱۶ق، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، تحقیق زکریا عمیرات. بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
- نووی، محمد. ۱۴۱۷ق، مراجع لبید لکشف معنی القرآن المجید، مصحح محمد امین ضناوی. بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
- نهاوندی، محمد. ۱۳۸۶ش، نفحات الرحمن فی تفسیر القرآن. قم: موسسة البعثة، مرکز الطباعة و النشر.

COPYRIGHTS

© 2025 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: نیل‌ساز نصرت، اهوراکی سمیه، رجبی دوانی محمدحسین، غروی نائینی نهل، بررسی اختلاف دیدگاه مفسران در اجزا و دلالت آیه ۳۵ سوره محمد و نسبت آن با آیه ۶۱ سوره انفال، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۱۶، شماره ۶۳، پاییز ۱۴۰۴، صفحات ۹۷-۱۲۳.